

Political teachings of Nahj al-Balaghah in Qutbuddin Nirizi's treatise on medicine

Sayyed Mohammad Mousavi*, Hassan Zarei**
Ali Mohammad Mirjalili***, Maryam Amouei****

Abstract

One of the most important political treatises in the late Safavid era is the treatise "Teb-al-Mamalek" written by "Sayyed Qutb al-din Mohammad Neyrizi Shirazi" on reforming the way of governance. A noteworthy part of this treatise contains the political teachings of Nahj-al Balaghah, from which Neyrizi has sought to correct the undesirable social and political conditions of his time. The present study seeks to evaluate the position of Nahj-al Balaghah's position in solving social and political challenges in the said period through a descriptive-analytical method and a library-documentary approach. The findings show that Neyrizi is an integral part of Nahj-al Balaghah's political thought, monarchy and political ethics. Quoting the political teachings of Nahj-al Balaghah, it has sought to respond to issues such as corruption

* Associate Professor of Arabic Language and Literature, Department of Quran and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University (Corresponding Author),
Mohamad_smm@meybod.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Iranology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Zarrei2020@yahoo.com

*** Professor of the Faculty of Theology and Islamic Studies, Department of Quran and Hadith,
almirjalili@gmail.com

**** PhD student in Nahj al-Balagheh Science and Education, Meybod University,
Maryam.amouei@gmail.com

Date received: 12/09/2020, Date of acceptance: 02/07/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

and economic crisis, lack of regulatory body in power, disregard for the Qur'anic commands and the traditions of the infallibles.

Keywords: Neyrizi, Teb-al-Mamalek, Safavid, Nahj-al Balaghah, political ethics.

آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه در رساله طب‌الممالک قطب‌الدین نیریزی

سیدمحمد موسوی بفرویی*

حسن زارعی**، علی محمد میرجلیلی***، مریم عمویی****

چکیده

یکی از مهم‌ترین رسائل سیاسی در اواخر دوره صفویه، رساله "طب‌الممالک" است که توسط «سید قطب‌الدین محمد نیریزی شیرازی» درباره اصلاح شیوه حکمرانی تألیف یافته است. بخش قابل توجهی از این رساله، دربردارنده آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه است که نیریزی با استمداد از آن، در پی اصلاح وضعیت نامطلوب اجتماعی و سیاسی عصر خود برآمده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کتاب‌خانه‌ای-اسنادی درصدد است تا جایگاه نهج‌البلاغه را در حل چالش‌های اجتماعی و سیاسی در این دوره ارزیابی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رساله نیریزی ادغامی از اندیشه سیاسی نهج‌البلاغه، اندیشه پادشاهی و اخلاق سیاسی شکل گرفته است و با استناد از آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه، درصدد پاسخگویی به مسائلی از قبیل فساد اداری و بحران اقتصادی، نبود نهاد نظارتی در قدرت، بی‌اعتنایی به فرامین قرآنی و سنت معصومین بوده است.

* استاد تمام، دانشگاه میبد، گروه علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)، Mohamad_smm@yahoo.com

** استادیار، دانشگاه میبد، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، zarei@yahoo.com

*** استاد تمام، دانشگاه میبد، گروه علوم قرآن و حدیث، almirjalili@haeri.ac.ir

**** دانشجوی دکتری، دانشگاه میبد، علوم و معارف نهج‌البلاغه، Maryam amouei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: نیریزی، طب‌الممالک، صفویه، نهج‌البلاغه، اخلاق سیاسی

۱. مقدمه و طرح مسئله

آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه جایگاه ویژه‌ای در تألیفات سیاسی دوره صفوی به خود اختصاص داده است. یکی از این تألیفات که از آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه بهره برده است، رساله طب‌الممالک اثر قطب‌الدین محمد نیریزی، اندیشمند برجسته اواخر دوره صفویه، است و ما می‌کوشیم به عنوان نمونه نشان بدهیم که نوشته‌های سیاسی عصر صفوی از آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه بهره برده‌اند. امری که پیش از آن سابقه نداشته است. وی با مشاهده بحران سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی عصر خویش، اقدام به نوشتن رساله‌ای برای اصلاح وضعیت نامطلوب کرده است. در این رساله، به آسیب‌های اجتماعی و سیاسی اواخر دوره صفویه اشاره کرده و از آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه برای پدیدآوردن بستر و فضای اجتماعی و سیاسی مساعد و حل وضعیت نامساعد جامعه بهره برده که در نتیجه، یک سیستم حکمرانی ناکارآمد پدید آمده است و سیستم به جای عملکرد صحیح، در پی تخریب بنیان جامعه برآمده و نوعی هویت ضداخلاقی و قانون‌گریزی را به صورت یک اندیشه مطلوب سیاسی جلوه داده است.

بنابراین، مسئله مهم در این پژوهش این است که نیریزی در برخورد با آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه چه رویکردی اتخاذ کرده است و هدف وی از کاربرد آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه چه بوده است. از حیث، پژوهش حاضر درصدد است تا با تحلیل دقیق آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه در رساله نیریزی به این پرسش‌ها پاسخ دهد که نیریزی با به‌کارگیری از آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه به چه رهیافت مهمی در حکمرانی دست یافته است؟

۲. رساله طب‌الممالک

قطب‌الدین نیریزی (م. ۱۱۷۳) از اندیشمندان اواخر دوره صفویه است که به اندیشه سیاسی توجه داشته و آثاری در این باب تألیف کرده است. یکی از این تألیفات، رساله طب‌الممالک است که علی‌رغم رویکرد ویژه نویسنده به عرفان، جنبه اخلاقی و جامعه‌شناسانه پررنگی را به خود اختصاص داده است. هدف وی از تألیف این رساله، ایجاد تعهدنامه‌ای به مثابه

آموزه‌های سیاسی نهج البلاغه در رساله ... (سیدمحمد موسوی و دیگران) ۵

قانون در جامعه اواخر دوره صفویه بوده است که مجموعه‌ای از راهکارهای مقابله با آسیب‌های جامعه را با استفاده از آموزه‌های سیاسی نهج البلاغه به اجرا در بیاورد. این مسئله در متن رساله طب الممالک بیان شده است: «و لیکتب علی هذه المعاهدة کاتب بالعدل، کتابا بینه و بینکم و بین الرعیه و أرسلوا إلی کل الممالک المحروسه؛ فإن العلة لخراب المملکه لیست غلبه الأعداء بل کانت أولا غفلة السلطان و ارتشاء الأمراء» (نیریزی، بی تا: ص ۱۲). و در بخش پایانی از رساله طب الممالک بیان شده است: «ثم إذا فعلنا ما أمر الله به، و کتبنا علی ذلك کتابا و فتوی بخواتیم جمعینا، و لم نفترق فی الکلمه، فان شاء الله لن یفترق علینا أحد من الرعیه فیما نصح الله و رسوله و أمير المؤمنین علیه السلام فی مصلحه الملك و المله و الدین و الدوله» (نیریزی، بی تا: ص ۱۵).

در این تعهدنامه، روابط که باید میان مردم و نخبگان سیاسی برقرار باشد، از نظر احکام عملی و اجرایی تنظیم شده است. از این حیث، لازم دانسته است تا براساس این معاهده، کاتبی عادل و مورد اعتماد، سندی میان شاه، علما و رعیت به عنوان سه رکن جامعه بنگارد و این سند برای اجرا به تمامی ممالک محروسه بفرستد (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ۱۷۸۸). نیریزی برای تألیف این تعهدنامه از نهج البلاغه به عنوان منبع مهم در تحلیل اوضاع بهره برده است؛ زیرا در نهج البلاغه آموزه‌های جامعه‌شناسی سیاسی به وفور یافت می‌شود. همچنین مرام و مسلک وی به گونه‌ای بوده است که به طور طبیعی او را به آن منبع از نظر اجتماعی و سیاسی رهنمون کرده است. عزیمت‌گاه اندیشه عرفانی در نهج البلاغه از یک سو و از سوی دیگر، بی شباهت نبودن شرایط بحرانی اواخر عصر صفوی به حوادث و مشکلات دوران امام علی (ع) نیز در این امر موثر بوده است. با این حال، نویسنده، تأملات سیاسی خود را بیشتر بر مبنای عهدنامه مالک اشتر بنیان نهاده است و آن را الگویی برای خود در نظر داشته است (فدایی مهربانی، ۱۳۹۵: ص ۳۳۵).

۳. اندیشه سیاسی در رساله طب الممالک

به اندیشه سیاسی صفویه، دارای سه رکن بوده است: تشیع، تصوف و سلطنت. این مسئله به وضوح در متن رساله طب الممالک به چشم می‌خورد. در متن رساله طب الممالک بیان شده است: «و قد ورد فی الحدیث: «لکل امر مشکل قرعه» فأجمعوا بعد القرعه کلمتکم علی سلطان من هذه «السلسله الجلیله الصفویه» فخذوا علیه میثاق أمر به و تعاهد علیه

امیرالمؤمنین علیه‌السلام «مالک اشتر» حین و لاه مصر» (نیریزی، بی‌تا، ص ۱۰). رکننا إلى الذین ظلموا ابتغاء للجاء و العزة عند الأمراء و السلاطین...» (نیریزی، بی‌تا، ص ۲). «فصار أمر السلطان و الأمراء و الرعیة فی المثل...» (همان) «و لقد بین أوصاف سلطان المسلمین بقوله علیه السلام...» (نیریزی، بی‌تا، ص ۶). «فقد علمتم أنه إذا كان السلطان هو الجاهل الذی لا عقل له» (همان). «فقد ظهر كلامه علیه‌السلام أن من رضی من مثل هذا السلطان فقد رضی بتخريب ممالک المسلمین...» (نیریزی، بی‌تا، ص ۱۱).

از الفاظ سلطان که در بخش‌های مختلف رساله بیان شده است می‌توان دریافت که به پادشاهی و سلطنت اهمیت بسیاری در سیاست قائل است. همچنین، لفظ "سلطان" در نوشتارهای دوره صفویه همان معنای پادشاهی و سلطنت را داشته است. لقب سلطان به‌طور رسمی بر سکه‌های بسیاری از حکام ایران، چون آل مظفر، آل جلایر، تیموریان و حتی تا پیش از شاه عباس اول (حک: ۹۹۵-۱۰۳۷ ه. ق)، بر شاهان صفوی و نیز آخرین شاه صفوی، سلطان حسین به کار رفته است (ترابی طباطبایی، ۱۰۶/۲). به هر حال شاهزادگان صفوی نیز لقب سلطان داشتند (منشی، ۵۴۹/۱؛ اسناد تاریخی خاندان غفاری، ۴۱۳، ۳۱۴/۲).

در کنار کاربردهای سیاسی این لقب، به‌ویژه از قرن چهارم به بعد، سلطان دلالت مذهبی و معنوی نیز یافت و از همین روست که برخی امامزاده‌های شیعی با لقب سلطان مشهور شده‌اند (نک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل «امامزاده»؛ دانشنامه جهان اسلام، ذیل امامزاده سلطان علی). در قرن هفتم و پس از سقوط خلافت در بغداد و رشد صوفی‌گری نیز، لقب سلطان به تنهایی و با افزودگی به القاب دیگر بر برخی از مشایخ متصوفه اطلاق شد (جامی، ۲۶۱، ۳۰۵، ۳۱۴).

بنابراین، با توجه به کاربرد واژه "سلطان" و "سلطنت" در دوره قطب‌الدین نیریزی که مصادف با شاه سلطان حسین است، می‌توان بیان داشت که این اندیشمند صوفی مسلک شیعی، لقب سلطان را برای پادشاهی می‌داند که سلطه دنیوی و معنوی را برعهده داشته باشد (همان طور که از نظر برخی از دراویش صوفی مسلک در عرفان، امام علی (ع) قطب آن‌ها تلقی می‌شود) و هر پادشاهی که چنین خصوصیتی نداشته باشد، باید توسط بزرگان و مردم از سلطنت برکنار شود و میان افرادی که شایسته هستند یا از خاندان شاه یا غیر آن، شخصی به قرعه که دارای این خصوصیت می‌باشد، انتخاب کنند. در عین حال، ویژگی‌های اخلاقی

آموزه‌های سیاسی نهج البلاغه در رساله ... (سیدمحمد موسوی و دیگران) ۷

و سیاسی را برای کسانی که می‌خواهند دارای این خصلت شوند، بیان می‌دارد که در ادامه پژوهش به تفصیل بیان شده است. در بخش‌های از اوایل تأسیس صفویه تا اواخر دوره شاه عباس اول، همراهی این سه مینا به چشم می‌خورد، اما ارزش‌های سیاسی شیعه و عقاید صوفیانه بعد از این دوره، کم‌کم رنگ باخته و صرفاً، نوعی حکومت پادشاهی محض در اواخر این دوره حکمفرما بوده است و علاوه بر این، با از بین رفتن ارکان اصلی حکومت (عقاید شیعی و صوفی) بالطبع، اقتدار سلطنت نیز رو به تزلزل و ویرانی بود. نیریزی در طب‌الممالک توجه ویژه‌ای به ارزش‌های شیعی دارد.

۱.۳ توجه به آموزه‌های سیاسی شیعی و به‌ویژه در نهج البلاغه

یکی از مبانی اندیشه سیاسی در رساله طب‌الممالک، عنایت به آموزه‌های سیاسی شیعه بوده است و از همین رو، به اموری از قبیل، مشارکت سیاسی مردم، اعتماد سیاسی و احترام به افکار عمومی، ایجاد فرصت عمومی، مواسات و یاری دادن به هم نوع اهمیت داده است. نیریزی بر این باور بوده که مشکلات جامعه در نتیجه‌ی عاری بودن جامعه از این مفاهیم و موضوعات بوجود آمده است. یکی از منابع مهم آموزه‌های شیعی که نیریزی به دفعات بسیاری در این رساله از آن بهره برده نهج البلاغه است.

به گفته نیریزی، ضرورت استفاده وی از آموزه‌های سیاسی شیعه بویژه نهج البلاغه در اندیشه سیاسی، لزوم رهایی از تاریکی‌های جهالت و رهانیدن از مشکلات و معضلات اجتماعی جامعه است که تنها با حکمرانی شایسته با استفاده از فرامین قرآن کریم و ائمه معصومین (ع) امکان پذیراست، اما در دوره او، ادعاهای دینی حاکمیت، به‌ویژه، ارزش‌های شیعی، رنگ باخته بود و حاکمیت مطلقه دنیایی و غیر دینی حاکم بوده است که عمل به شریعت و آموزه‌های شیعه به فراموشی سپرده شده بود:

اما بعد؛ ای عالمان! این کتاب که اکنون ارائه شده، حق ناب است، گرچه حق تلخ است. این کتاب خبر درستی از سبأ آورده و پرتوی از کتاب روشنگر و سخنان بزرگ دین، امیر مؤمنان (ع) که گوش نگه‌دارنده از میان شیعه ائمه معصومین (ع) اندرز آن فرا می‌گیرد. ای علمای دین خدا و شیعه آل رسول خدا! همانا طلیعه فتنه کور آشکار شده، بلا نازل گردیده، نعمت تغییر یافته و خون‌ها ریخته شده است و فرزندان و زنان شیعه همچون بردگان و کنیزکان به اسارت رفته‌اند، سرتاسر کشور به انواع دردها

بیمار گشته است آن چنان‌که پزشکان از درمانش عاجز مانده‌اند و آرای زیرکان و عاقلان در درمانش به اختلاف و سرگشتگی و غیبت امام است؛ چاره‌ای جز درمان با کتاب خدای نیرومند دانا، و جز پیروی از احادیث ائمه معصوم(ع) این دعوتگران به خدا در حیات و ممات آنها در چنین مصیبت‌های بزرگی نیست (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ص ۱۷۷۹).

در بخشی از کلام نیریزی، به قانون‌گذاری حاکم توجه شده است. در این راستا به اصطلاح "نسخه"^۱ اشاره شده است که پیچیدن نسخه قانون با توجه به منبع شرع (قانون خداوند) انجام می‌شود؛ زیرا بنا به گفته خداوند متعال در قرآن کریم، آموزه‌های قرآنی درمانی برای خاتمه دادن به معضلات جامعه هستند.^۲ همچنین، نیریزی، به کلام امیرمؤمنان(ع) در قانونگذاری توجه می‌کند (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ص ۱۷۶۷) از آن‌جاکه امیرمؤمنان(ع) خود از قانونگذاران اولیه اسلامی بودند که از کلیات و جزئیات قوانین اسلامی مطلع بوده‌اند، پس، می‌توان نهج‌البلاغه را از مهم‌ترین منابع موثق در قانون‌گذاری و سیاست محسوب کرد که در بردارنده مجموعه عملی از قوانین و مقررات اسلامی است. به همین دلیل، استنادهایی از نهج‌البلاغه در رساله نیریزی وجود دارد.

از سخنان فوق که از نیریزی نقل کرده‌ایم، درمی‌یابیم که نهج‌البلاغه همراه با فرامین قرآنی و روایات دیگری غیر از امام علی(ع) در رساله طب الممالک بیان شده است. از سخنان متعددی که در این رساله بر لزوم کاربرد سیره و روایات معصومین(ع) آورده شده است، می‌توان پی به این امر برد که نیریزی همه این تعالیم (قرآن، روایات و نهج‌البلاغه) را نوری واحد دانسته است؛ لذا، نمی‌توان نگاه حاشیه‌ای یا متنی به نهج‌البلاغه در این رساله داد و آن را پررنگ یا کمرنگ‌تر از دیگر متون دینی در این رساله به حساب آورد.

۲.۳ اخلاق صبغهای از عرفان در سیاست

مبنای دیگر اندیشه سیاسی در این رساله، عرفان سیاسی است که با توجه فضای متنوع فکری، اجتماعی و سیاسی جامعه عصر مؤلف پدید آمده است. دو نوع دیدگاه در مورد جایگاه عرفان در سیاست وجود دارد. برخی از دیدگاه‌ها، جایگاهی برای عرفان در سیاست قائل نیستند؛ زیرا عرفان بعد معنوی و روش شهودی دارد که با این روش‌ها

آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه در رساله ... (سیدمحمد موسوی و دیگران) ۹

نمی‌توان به تدبیر امور دنیایی (سیاست) پرداخت؛ اما طرفداران دیدگاه دیگر، هیچ منافاتی میان عرفان و سیاست قائل نیستند و معتقد هستند که سیاست اسلامی متکی بر بنیان‌های معنوی و عرفانی سالم، سبب سلامت سیاست و صیانت از سیاستمدار خواهد شد (ره‌دار و دیگران، سوم، ۱۳۹۲: ص ۴۵).

نیریزی از جمله افرادی بوده است که آموزه‌های عرفانی را در کسب قدرت سیاسی و اداره و تدبیر جامعه مؤثر دانسته است. عرفان‌نیریزی بر پایه تصوف گروه‌ذهبیه از گروه‌های متصوفه در اواخر دوره صفوی شکل گرفته بود. این گروه، به اصول شریعت و احکام فقهی و تقیه پایبند بوده‌اند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۲: ص ۱۷۴-۱۷۱).

به همین دلیل، توانستند ارتباط خوبی با متشرعان و علمای مذهبی حاکمیت برقرار کنند. در مقایسه با سلسله‌های دیگر، نیز کمتر مورد اذیت قرار گیرند (پازوکی، ۱۳۸۲: ج ۷/ ۳۹۵). نمونه‌ای از این روابط خوب را می‌توان به روابط‌نیریزی با شاه سلطان حسین اشاره کرد (خاوری، ۱۳۸۳: ص ۳۱۴-۳۱۱).

نیریزی در این رساله، طرحی از عرفان سیاسی را در قالب اخلاق سیاسی پدید آورده است؛ بدین معنا که برخی از مسائل عرفان سیاسی همانند توبه، غیرت، محاسبه، مراقبه را در قالب مسائل اخلاقی اشاره کرده است. سفارش به پادشاه در ارتباط با محاسبه رفتارهای سیاسی خود با مردم و مراقبت از خود در برابر هرگونه طمع و زیاده‌روی در قدرت و ثروت و نیز پاسخ‌گو بودن در برابر خداوند متعال از جمله مسائل اخلاقی بوده است که نیریزی از آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه برداشت کرده است. در بخش‌هایی از این پژوهش، به بررسی برخی از نمونه‌های عرفان که در قالب اخلاق سیاسی است، بیان شده است. غیرت‌مداری در میان جامعه، یکی از مسائلی است که در متن طب‌الممالک بیان شده است.

ارتباط غیرت‌مداری خداوند با خشم و رضایت خداوند یکی از مسائلی بوده است که در ارتباط با نهج‌البلاغه مطرح شده است. به بیان دیگر، غیرت‌خداوندی اجازه نمی‌دهد که ظلم و ستمی در جهان بدون پاسخ بماند و اگر فردی بی‌عدالتی را در جامعه انجام دهد، علاوه بر اینکه مجازات می‌شود؛ بلکه به دلیل سکوت همه کسانی که این بی‌عدالتی را دیده و سکوت کرده‌اند، تبعات خشم خداوند عمومی و فراگیر خواهد بود و شامل همه این افرادی که سکوت کرده‌اند، خواهد شد.

۳.۳ نظریه حاکمیت پادشاهی

مبنای دیگر در اندیشه سیاسی این رساله، حاکمیت پادشاهی است. پادشاهی یکی از ارکان اندیشه سیاسی موجود در رساله طب الممالک است. به طور کلی، می‌توان دو نوع اندیشه سیاسی در ایران بازگو کرد. نظریه سلطنت (پادشاهی) در برهه قبل از مشروطه، براساس نظریه سنتی سیاست است.

در نظریه سنتی، رابطه حقوقی میان پادشاه و مردم شبیه بیمار و پزشک است؛ همچنان‌که پزشک فقط با بیمار صحبت می‌کند و با بیمار در مورد تجویز دارو مشورت نمی‌کند، حاکم نیز با مردم در مورد وضع قوانین مشورت نمی‌کند.^۳ در چنین ساختار سیاسی، حاکمان منتخب نبودند و پیشاپیش وجود داشتند، همچنان‌که پزشک منتخب بیمار نیست؛ هرچند بیمار به پزشک مراجعه می‌کند؛ ولی پزشک با انتخاب مردم پزشک نشده است. به همین دلیل در ادبیات گذشته سیاست، از راعی و رعیت صحبت شده است که راعی^۴ (حاکم) رعایت مردم (رعیت) می‌کند. لذا، حقوق متقابل مردم و حاکم، براساس حاکمان پیشاپیش وجود داشتند و قوانین برگرفته از قرآن کریم و روایات هستند. از این رو، نحوه حکمرانی از طریق استنباط در سخنان پیامبر و معصومین و فتوای آنها دریافت می‌شد؛ همانند پزشکی که برای بیمار نسخه می‌پیچد، حاکم هم از طریق استنباط در سفارشات و فرامین دینی، مقررات و خط مشی‌های حکمرانی وضع می‌کرد (فیرحی، ۱۳۹۶: www.sima.fekr.tv).

حاکمیت صفویه نیز طبعاً اقتدار محکم و پیچیده‌ای از حاکمیت پادشاهی ایجاد کرده بودند. در این دوره، هیچ یک از اندیشمندان و علما و یا مردم در پی تغییر حاکمیت پادشاهی نبودند و به رد این نوع حاکمیت نپرداختند. نیریزی از نظریه سلطنت حمایت کرده است و آن را کارآمد دانسته است. نیریزی با مشاهده وضعیت بحران زده دوره شاه سلطان حسین در اندیشه تغییر برآمده است؛ اما سخنان نیریزی حاکی از تغییر در شیوه حکمرانی است، نه نوع حاکمیت. نیریزی، علیرغم اینکه نظریه سلطنت را قبول می‌کند؛ اما توجه بسیاری به نوع حاکمیت (پادشاهی یا غیر پادشاهی) ندارد؛ بلکه هدف حکمرانی برایش مهم است. به همین دلیل، در سخنان خویش تأکید می‌کند که شاه با انتخاب یک شاهزاده از خاندان صفوی می‌تواند به وضعیت اسفناک مردم خاتمه دهد و موجبات رفاه و بهزیستی مردم را فراهم آورد: «شما نیز پس از قرعه بر یک شاه از این سلسله بزرگوار

صفوی آراءتان را یکپارچه کنید و براساس آنچه امیر مؤمنان (ع) مالک اشتر را بدان دستور داده و از او تعهد گرفته، عمل کنید» (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ص ۱۷۲۸). هم‌چنین، نیریزی، دیدگاه قرعه را در نظریه پادشاهی ارائه می‌دهد (نیریزی، ۱۳۹۲: به نقل از جعفریان: ۱۷۸۷). این دیدگاه، دو معنا به ذهن متبادر می‌کند؛ قرعه در میان نخبگان و خانواده سلطنتی (حاکمیت وراثتی) و قرعه در میان مردم (حاکمیت انتخابی براساس شایسته‌سالاری). بدون شک، معنای اول در قرعه مورد نظر نیریزی بوده است؛^۵ زیرا در آن برهه تاریخی قبل از مشروطه، حاکمیت انتخابی در جامعه ایرانی مرسوم نبوده است. لذا، در دوره زوال حاکمیت شاه سلطان حسین اینگونه ایجاب می‌نمود که حداقل، شاه جانشینی برای رتق و فتق امور در نظر گیرد. در این باره، شاه بزرگترین فرزند خود محمود میرزا که ۲۵ سال داشت، به عنوان نماینده خود انتخاب کرد؛ اما مشاوران شاه، اتهام جاه طلبی و تصاحب سلطنت را به شاهزاده وارد کرده و از این طریق شاهزاده را برکنار کردند و بعد از آن، مشاوران، شاهزاده دیگری را انتخاب کرد (لاکهارت، ۱۳۸۰: ص ۱۳۲).

۴. جامعه‌شناسی فساد و بی‌نظمی در طب‌الممالک

فرآیند شناخت آسیب‌های جامعه و راهکارهای مبارزه با آنها در رساله نیریزی، با بررسی رفتارهای سیاسی هر یک از نخبگان سیاسی در اواخر دوره صفویه اعم از شاه، وابستگان و خویشاوندان وی، امرا و حاکمان محلی در نحوه حکمرانی و برخورد با نیروهای خارجی حزب‌ها و جناح‌های مختلف سیاسی، امکان پذیر است. مع‌الوصف، فهم اندیشه سیاسی غالب، موجبات دستیابی به عوامل وقوع رفتارهای سیاسی و سیاست خارجی و داخلی اتخاذ شده را فراهم می‌آورد. نیریزی در رساله طب‌الممالک در تلاش بوده است تا رفتارهای نخبگان سیاسی ارزیابی شود و واکنش مناسب با آن بیان شود.

۱.۴. مقابله با فساد اداری و بحران اقتصادی با رعایت اخلاق سیاسی

در ساختار سیاسی، فرآیند توسعه اقتصادی با چالش‌ها و مشکلات عدیده‌ای مواجه است و اندیشه سیاسی غالب، معایر با مشارکت و رقابت در سیاست بوده است (بشیریه، ۱۳۸۲:

ص ۱۶۱). یکی از چالش‌هایی که نیریزی وضع جامعه موجود را به تبع حذف مشارکت سیاسی بر آن متصف می‌داند، نبود مشارکت مردمی در عرصه‌های کلان اقتصادی در آن دوران است. نیریزی در باب اوضاع نامساعد مردم و اقشار مختلف جامعه که در معرض تهدید مالی و جانی هستند، هشدار می‌دهد: «ای برادران دینی ما. و ای علمای امت رسول‌الله. اگر از آن دسته مردانی هستیم که امیر مؤمنان (ع) وصفشان کرد؛ دست کم برای حفظ حیات آنان و نگهداری دختران و پسران، زنان، به ناچار تلاشی کنید تا جان درامان بماند و فرزندان و زنان از ننگ بزرگ در امان باشند، پیش از آنکه ننگ همراه عذاب دردناک، یکباره بر سرمان فرود آید و آن زمان گریزگاهی نباشد» (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ص ۱۷۸).

از عواملی که سبب معضلات عدیده اقتصادی شده است، خویشاوندگماری در دوره صفویه می‌باشد. در این دوره، شبکه‌ای از خویشان و وابستگان حکومتی در مشاغل حساس گمارده می‌شدند و خویشاوندگماری یک شرط ضروری جهت انتصاب افراد مدنظر بوده است؛ ولی برای ترقی شخص و بقای سیاسی او کافی نبوده است. آنچه این روابط را تحکیم می‌بخشید، رابطه حسنه با فرمانروا بود که بیش از پیش ضرورت داشت. شواهد تاریخی در این رابطه، گویای این امر است که شاه چندان اقتدار سیاسی نداشت که بتواند هر مقام حکومتی را با فرمان قاطع و صریح برکنار کند؛ زیرا خویشاوندگماری و پرداخت رشوه و فروش مناصب حکومتی در میان صاحب منصبان امری معمول بود (متی، ۱۳۹۳: ص ۲۱۵-۲۱۴).

یکی دیگر از عواملی که سبب بحران اقتصادی شده است، رشوه گرفتن پادشاه و امرای سیاسی از دیگر معضلات جامعه دوره شاه سلطان حسین است. از این حیث، نیریزی چند ویژگی بخیل، نادان، ستمگر، بی‌عدالتی، پایمال‌کننده حقوق مردم و ضایع‌کننده سنت را از اوصافی می‌داند که پادشاه باید از آنها بر حذر باشد. شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد که سخنان نیریزی را در ارتباط با بی‌کفایتی و ستمگری شاه سلطان حسین و رشوه و خیانت به منصب فروشی حاکمان او را اثبات می‌کند.

در نهج البلاغه در این مورد بیان شده است: «و همانا دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان، غنیمت‌ها و احکام مسلمانان ولایت یابد و امامت آنان را عهده‌دار شود تا در مال‌های آن‌ها حریص گردد؛ و نه نادان تا به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد؛ و

نه ستم‌کار تا به ستم، عطای آنان را ببرد و نه بی‌عدالت در تقسیم مال تا به مردم ببخشد و مردمی محروم سازد و نه آنکه به خاطر حکم کردن، رشوه ستاند تا حقوق را پایمال کند و آن نرساند و نه آنکه سنت را ضایع و امت را به هلاکت دراندازد» (سیدرضی، ۱۳۷۹: خ ۱۳۱). همین‌طور، در دهه (۱۶۶۰م) هدیه دادن امری عادی در میان حکام محلی تلقی می‌شد و اگر هر یک از حکام می‌خواستند بر مسند قدرت بمانند، باید رشوه‌های بزرگ‌تری به حکومت مرکزی می‌فرستادند. رشوه‌خواری به مرور چنان وسعت یافت که دولت را فلج کرد (متی، ۱۳۹۳: ص ۲۰۶).

نیریزی در این ارتباط بیان کرده است:

شما به درستی دانستید که اگر شاه، نادان باشد و بدون عقل؛ سخن هرکس، خوب یا بد را گوش فرامی‌دهد و میان دوست و دشمن، کسانی که در پی آبادانی مملکت هستند یا کسانی که درصدد تخریب، فرقی نمی‌نهد، او همان ستمگر ترسوی، رشوه‌گیرنده و ضایع‌کننده سنت است. در این صورت است که امت هلاک می‌گردد. اگر شاه، فردی مصمم و صاحب اراده نباشد؛ از آن کسانی که در سخن و تعهدات خود استوارند و بدین صفات در سرزمینش شهرت نیابد، عده‌ای بی‌سروپا در حکومت او طمع خواهند ورزید. در این صورت، آیا آن‌ها که موقعیت برتر دارند، هم‌چون رومیان [عثمانی‌ها] و هندیان و جز آنها، طمع در ملک او نخواهند کرد؟ تازه اگر این رخداد [مقصود افغانه] به سلامت و و نصرت و پیروزی یابد، امر کوچکی انجام یافته است، درحالی‌که هنوز وقایع بزرگ‌تر و مصیبت‌های پرمایه‌تر باقی مانده؛ چرا که پس از این رخداد مصیبت‌بار، هیچ ترسویی از او نترسیده و هیچ امیدواری نسبت به امیدی نخواهد داشت. ملاک پیروزی بر دشمن همین ترس و امیدی است که در وقت جنگ و اضطراب وجود دارد» (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ص ۱۷۸۷).

در مقابل، در نهج البلاغه به ارزش‌های اخلاقی زهد و طاهر بودن به عنوان ابزارهای توسعه اقتصادی اشاره شده است: «آیا ما از جمله حکمای الهی، طیبیان روحانی و عالمان ربانی نیستیم و اینان همان کسانی هستند که در نهج البلاغه در وصفشان بیان شده است:

خوشا آنان که دل از این جهان گسستند و به جهان دیگر بستند. آنان مردمی هستند که زمین را گسترده‌ی خود گرفته‌اند و خاک آن را بستر و آب آن را طیب، قرآن را به جانشان بسته دارند و دعا را ورد زبان. چون مسیح دنیا را از خود دور ساخته‌اند (سیدرضی، ۱۳۷۹: خ ۱۰۷).

علاوه بر این، به سخن امام علی(ع) اشاره می‌کنند که مسیر روشن و صحیح برای اداره وضعیت بحران اقتصادی بیان می‌کند: «مردم! بیم نکنید در راه راست که شمار روندگان آن چنین اندک است؛ چرا که مردم بر سرخوانی فراهم آمده‌اند که سیری آن کوتاه است و زمان گرسنگی آن دراز» (سیدرضی، ۱۳۷۹: خ ۱۰۷).

بنابراین، دست یابی به مناصب مهم سیاسی و اقتصادی برای کسب منافع عمومی است. اگر نخبگان سیاسی، بخاطر کسب قدرت سیاسی و پیشبرد منافع شخصی و خصوصی زمام جامعه را برعهده گیرند و به دنبال منافع و حقوق مردم نباشند، راه برای اصلاح و آبادانی بسته می‌شود و فقط معدود افرادی می‌توانند از امکانات موجود استفاده کنند و به مراتب بالای ثروت برسند.

در این مواقع، ظلم و ستم و تبعیض طبقاتی بسیار می‌شود و اجرای احکام شرح و قوانین اسلامی به پایین‌ترین حد ممکن می‌رسد. نیریزی با سفارش به پادشاه در ارتباط با محاسبه رفتارهای اقتصادی خود جامعه و مراقبت از خود و استناداران خود در برابر هرگونه طمع و زیاده روی در قدرت و ثروت و نیز پاسخ‌گو بودن در برابر خداوند متعال به اخلاق در سیاست اشاره داشته است. اینکه باید پادشاه و دست‌اندرکاران قدرت به خودشناسی عمیقی از خود دست یابند تا مانع نفوذ طمع در رفتارشان شوند.

۲.۴ سازندگی اقتصادی با رفع شکاف طبقاتی

بخشی از سیاست‌های نامطلوب اقتصادی در زمان شاه سلطان حسین در توزیع ناعادلانه ثروت مؤثر بوده است که پیامدهای آن، رواج اندیشه انباشت ثروت اختصاص قدرت سیاسی به گروه خاص بود و منتج به رکود اقتصادی و شکاف بیشتر طبقات مرفه و فقیر در جامعه شد و در مراتب بالاتر، قحطی و خشکسالی را به بار آورد. نیریزی به منظور ترسیم فرآیند انحطاط در دوره شاه سلطان حسین، به تصریح برخی از این ارزش‌ها در اندیشه سیاسی این دوره پرداخته است و با مقایسه ارزش‌های سیاسی نهج‌البلاغه، تلاش می‌کند نمونه‌ای از توسعه اجتماعی و اقتصادی را به نمایش بگذارد. به بیان دیگر، بازگشت به اندیشه اسلامی را مهم‌ترین امر توسعه و تکامل جوامع می‌داند.

ساختار اقتصادی در دوره شاه سلطان حسین بر مبنای اندیشه قبیله‌ای شکل گرفته بود که خود را وابسته به اقتصاد غنیمتی جنگی می‌کند (فیرحی، ۱۳۸۵: ص ۲۴). این نوع اقتصاد،

بحران مالی در سیاست کلان اقتصادی ایجاد می‌کند. مهم‌ترین اقدامات اقتصادی که منجر به بحران اقتصادی بیشتر شد، تبدیل زمین‌های دولتی به املاک سلطنتی بود که به منظور افزایش درآمد حاکمیت صورت پذیرفت. این اقدام ابتدا در زمان شاه تهماسب از (۸۷۹ تا ۹۷۹ش) آغاز شد و در سال‌های (۱۰۱۹ش تا ۱۰۴۵ش) به اوج رسید (فوران، ۱۳۹۰: ص ۲۵۰).

در این شرایط اقتصادی، پایه‌های اقتصاد بر اساس منافع و روابط شخصی شکل می‌گیرد و ضوابط علمی و مدیریتی را در اقتصاد لگدمال خواهد شد. انباشت ثروت و محصورماندن ثروت و مناصب اقتصادی در دست معدود افراد از ویژگی‌های این نوع اقتصاد است؛ اما سیاست اقتصادی که در آموزه‌های نهج‌البلاغه یافت می‌شود، ساختار سالم اقتصادی را بر پایه نیروهای شایسته و عدالت‌پیشه استوار می‌داند که در عمل به موازین قوانین اسلامی مورد وثوق و اعتماد باشند.

نیریزی در این مورد بیان می‌دارد: «عقیده من بر این است و از خداوند در اظهار آن توفیق می‌خواهم که اساس این درمان و راه نجات از این وضعیت هلاکت بار، پیروی از سخن امیر مؤمنان (ع) و بزرگ دین است؛ کسی که اگر اطاعتش کنند، خدا را اطاعت کرده و اگر نافرمانی او کنند، خدا را نافرمانی کرده‌اند و کسانی که به او پناه آوردند، به خدا پناه آورده‌اند (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ص ۱۷۸۶).

از این رو، نیریزی تأکید می‌کند که حاکمیت با هدف کسب قدرت سیاسی یا ثروت در نهج‌البلاغه مورد مذمت قرار گرفته است و اجرای فرامین دینی که مطابق با رضایت و خواست خداوند باشد، به عنوان یکی از اهداف اولیه و مهم حاکمیت دینی بیان شده است:

خدایا! تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه بخاطر رغبت در قدرت بود، و از دنیای ناچیز، خواستن زیادت؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم تا بندگان ستم دیده‌ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده‌ات اجراء شود (سید رضی، ۱۳۷۹: خ ۱۳۱).

بنابراین، راهکاری که در آموزه‌های نهج‌البلاغه برای مقابله با فساد اقتصادی مطرح می‌کند، نظارت بر عملکرد امیران حکومت است تا فساد یا عدم فساد مالی آنها محرز شود (عیسوی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹). نیریزی یکی از دلایل ویرانی کشور را فساد مالی امیران معرفی می‌کند:

خرابی مملکت از ناحیه غلبه دشمنان نیست؛ بلکه در مرحله نخست، نتیجه غفلت شاه و فساد مالی امیران است. اگر بر این گمان هستی‌دکه دشمنان به زودی به هلاکت خواهند رسید، بدانید که علت نخستین هنوز پابرجاست و همین طور بعد از این، آیا بجز این، راهی برای درمان این خرابی‌ها وجود دارد و آیا راه نجات دیگری هست؟ (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ۱۷۹۱).

نمونه‌ای از فساد مالی امیران این است که در آغاز سلطنت شاه سلطان حسین، هلندی‌ها با پرداخت رشوه‌ای به مبلغ هزار و پانصد تومان به درباری با نفوذ از جمله میرزا محمدطاهر وحید قزوینی، وزیر اعظم و دو خواجه درباری در سال ۱۱۰۶ ق موفقی شدند بدهی‌های مالیاتی معوقه خود را لغو و امتیازهای سیاسی - تجاری آنها در ایران مورد تأیید پادشاه جدید صفوی قرار گیرد (برازش، ۱۳۹۳: ص ۱۰۵۲).

با توجه به وخامت اوضاع، نیریزی به مردم و نخبگان سیاسی، راهکار همدلی و مساعدت در میان حزب‌های اجتماعی و سیاسی را پیشنهاد می‌دهد و مردم را به سمت هم‌یاری و همکاری با طبقه حاکمیت سوق می‌دهد. از این حیث، با استنادی از کلام امام علی (ع) به تبیین این مسئله می‌پردازد: «کجاست سخاوت و همیاری میان ما؟ درحالی‌که فقیران و درماندگان از گرسنگی مردند و می‌میرند. درد تو این بس که شب سیر بخوابی و گرداگردت جگرهایی بود در آرزوی پوست بزغاله». این سخن نیریزی اشاره به نامه ۴۵ نهج‌البلاغه دارد:

من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک، ز مغز گندم و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره شود، و طمع مرا وادارد که غذاهای لذیذ انتخاب کنم، درحالی‌که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد (سیدرضی، ۱۳۷۹: ن ۴۵).

وجود چنین شکاف‌هایی میان فقیر و غنی، به اندیشه سیاسی بازمی‌گردد که روحیه عدالت با افراط و تفریط در حوزه اقتصادی از بین رفته و باور به اعتماد شخصی و وفاداری به قوم و قبیله افزایش یافته بود. بنابراین، اندیشه سیاسی مسلط بر اواخر دوره صفویه، ساختار اقتصادی را بر پایه خویشاوندگاری پدید آورده بود که با حذف مشارکت اقتصادی

مردم همراه بوده و بر مسند نشستن در مناصب مهم اقتصادی متعلق به برخی از طبقه های اجتماعی خاص و وابستگان نخبگان سیاسی بوده است. از این رو، حذف رقیبان در گروه‌های خودی و نادیده گرفتن اقشار مختلف مردم در مشارکت‌های مهم اقتصادی امر عادی تلقی شده بود.

۳.۴ غیرت‌مداری در میان جامعه

غیرت الهی در عرصه اجتماعی، به ممنوع کردن خداوند متعال از ورود صفات جلالی خود، همانند کبر و عظمت در بندگان (تکوینی) توجه دارد؛ زیرا هیچ موجودی از نقص و حاجت مبرا نیست و هرکه ادعای قدرت و عظمت داشته باشد، از روی جهل و غفلت است. پس، از غیرت الهی است که انسان از سرکشی و طغیان دیگران بیزار است و پروردگار به اعتبار پادشاه و فرمانروای مطلق، فرامین امر و نهی را در کائنات بنا می‌نهد و نسبت به انسان و کائنات به مثابه ناموس غیرت دارد و اگر موجودی بخواهد، بر ضد آن‌ها عمل کند، خداوند هم عکس‌العمل نشان می‌دهد چنان‌که کیفر و پاداش بندگان از همین رو است (فروزانفر، ۱۳۶۱، ج ۲: ص ۷۰۱).

از حیث، خداوند نسبت به بندگان غیور است و دوست ندارد که دل بندگان به سوی غیر متمایل گردد و همواره طالب خیر رساندن به بندگان خود است. هم‌چنین، در تلاش است تا بدبختی و شقاوت را از آنان دور کند. به دلیل حس غیرت، برای آن‌ها برنامه مراقبت گذاشته تا از آنها مراقبت کند. پس، اگر انسان بر ضد نوامیس و فرامینی که خدا قرار داده عمل کند، هتک ناموس الهی کرده است و خداوند نسبت به ناموس خود بی‌اعتنا نخواهد بود و واکنش متقابل نشان خواهد داد.

از نظر نیریزی دو وظیفه بر دوش انسان است: نخست، سکوت نکردن در برابر ظلم و واکنش نشان دادن در برابر عوامل مستبد و خودکامه است؛ زیرا سکوت ما سبب طغیان و سرکشی بیشتر ظالم می‌شود. دوم، ظلم و ستم و هتک حرمت به فرامین الهی (نوامیس الهی) تبعات عمومی و فراگیر دارد و بدبختی آن دامنگیر همه اقشار جامعه است؛ زیرا غیرت الهی اجازه نمی‌دهد که هتک حرمت به نوامیس او بدون پاسخ باقی بماند.

بنابراین، مظلوم به خاطر سکوت خود دچار فقر و بدبختی می‌شود و ظالم به دلیل ستم به نتیجه عمل خود می‌رسند. آنچنان‌که در نهج البلاغه، در مورد تبعات گسترده ظلم و

واکنش غیرت خداوند بیان شده است: «مردم! همه افراد جامعه، در خشنودی و خشم شریک هستند» (سیدرضی، ۱۳۷۹: خ ۲۰۱).

۴.۴ بازگشت به سنت‌های صالحه (سنت معصومین(ع)) و عمل به فرامین

قرآنی

از راهکارهای مهم در برخورد با آسیب‌های جامعه، عمل به فرامین و احکام قرآنی و سنت‌های معصومین است که در دوره شاه سلطان حسین، امری متداول و مرسوم تلقی نشده بود. بزرگ‌ترین زیان‌رسان به یکپارچگی کشور و قابلیت دفاعی حاکمیت صفویه، سیاست‌های شاه سلطان حسین بود که در واقع، در دگرگونی و تفسیر احکام اسلامی نقش مؤثری داشت.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که رواج میگساری در حاکمیت، در نقض برخی سنت‌های اسلامی مؤثر بوده است. درباریان، با استفاده از مریم بیگم^۲ به شاه توصیه کردند که شراب بنوشد. پزشکان برای بهبودی او مقداری شراب تجویز کردند و به شاه نصیحت کردند که به شیوه اسلاف باید بود(نوایی و دیگران، ۱۳۹۴: ص ۲۵۸). این تنها گوشه‌ای از عمل نکردن به فرامین و احکام اسلامی بوده است. از حیث، نیریزی با مشاهده اجرا نشدن احکام اسلامی، همگان را به سنت معصومین(ع) ارجاع داده تا اختلاف‌ها و شکاف‌های موجود را از بین برد: «پس بر ماست تا اسباب خرابی، بی نظمی و نشانه‌های آن و نیز درمانش را با استمداد از کتاب خدا و کلمات معصومین(ع) یادآوری کنیم تا مردم نگویند که «ما از این امر در غفلت هستیم»^۳ (نیریزی، ۱۳۹۲: به نقل از جعفریان، ص ۱۷۷۹).

سپس، نیریزی به سخنی از امام علی(ع) استناد می‌کند. در نهج البلاغه در مورد عمل به فرامین و احکام اسلامی بیان شده است:

مبادا بزرگی کسی موجب شود که رنج اندک او را بزرگ شماری و رتبه پایین انسانی سبب شود، کوشش بزرگ وی را کوچک به شمار آوری و آنجا که کار بر تو گران شود و دشوار و حقیقت کارها ناآشکار، به خدا و رسولش باز آر، چه خدای تعالی مردمی را که دوستدار راهنمایی آنها بوده، گفته است: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و رسول و حاکمان امر خویش را فرمان برید؛ پس، اگر در چیزی با یکدیگر دشمنی کنید، آن را

به خدا و رسول بازگردانید. بازگرداندن به خدا، گرفتن محکم کتاب او (قرآن) است و بازگرداندن به رسول، گرفتن سنت جامع اوست که مورد پذیرش همگان است (سیدرضی، ۱۳۷۹: ن ۵۳).

بنابراین، در نهج البلاغه، عمل به فرامین قرآن کریم تنها راه درمان دانسته شده است: «خدایا طیب این درد مرگبار به جان آمده، و آب‌رسان این شوره‌زار ناتوان شده باش. کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند...» (سیدرضی، ۱۳۷۹: خ ۱۲۱). علاوه بر این، راه حق و باطل در جامعه مشخص است که همان راه معصومین (ع) می‌باشد و اگر کسی بخواهد برخلاف راه و رسم اهل بیت که همان شیوه صریح و روشن است پیش برود، به نابودی جامعه دامن خواهد زد، زیرا معصومین (ع) در حاکمیت اسلامی به عنوان نائبان برحق خداوند هستند و اطاعت نکردن از آنها، با قطع برکات الهی و نزول سختی‌ها و عذاب همراه خواهد بود. از این نظر، نیریزی با دعوت جامعه به پرهیز از سیاست غیرشیعی و ترغیب آنها به بازگشت به سنت و سیره سیاسی معصومین (ع) بویژه امام علی (ع) درصدد بوده است تا سنن صالحه را در جامعه پیاده کند.

۵.۴ نظارت بر قدرت شرط سلامت جامعه

حق نظارت یکی از مسائل مهم در کنترل و سلامت جامعه از فساد و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. نهادینه سازی این حق در اندیشه سیاسی جامعه از ملزومات مهم هر جامعه سالمی است و با انجام این کار می‌توان تا حدودی از شورش و اعتراض دسته‌جمعی بر علیه حاکمیت جلوگیری کرد؛ زیرا بنیان قانونی برای اعتراض و اندیشه صحیح برای انتقاد بنیان شده است.

مبادرت به برقراری هنجارها و ارزش‌هایی که بتواند نظارت را به عنوان حقی در اندیشه سیاسی نهادینه کند، بیش از همه در حوزه اختیارات حکومتی و سیستم حکمرانی است. به بیان دیگر، قدرت سیاسی حاکم بر جامعه است که نقش تعیین‌کننده در وجود نظارت در اندیشه سیاسی دارد. لذا، امر نظارت به منظور تحدید قدرت‌های طاغی و سرکش انجام می‌گیرد و این امر می‌تواند با استیضاح مردم از نخبگان سیاسی جامعه صورت گیرد (بخشایش اردستانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۲-۵۱).

بنابراین، سیستم نظارت نقش مهمی را در سلامت سیستم اداری ایفا می‌کند و این نظارت، با رعایت اخلاق و عمل به قانون در میان نخبگان و مقامات سیاسی امکان‌پذیر خواهد بود. لذا، اگر سیستم سیاسی و اداری جامعه‌ای فاسد باشد و از بالاترین سمت سیاسی (شاه) تا فرودستان سیستم سیاسی از این قاعده مستثنی نباشند، نباید امیدوار بود که جامعه دارای روابط سالم اداری، اجتماعی و اقتصادی باشد. در این گونه جوامع، فساد اداری (corruption) در محیط به شکل سرسام آوری به سایر طبقات پایین جامعه سرایت می‌کند؛ زیرا جامعه از حالت نظم، قانون و کنترل محیط خارج شده و قابلیت پیش‌بینی خود را از دست داده است (زتومکا، ۱۳۸۶: ص ۲۰۷).

تبعات وجود چنین سیستمی، بی‌اعتمادی در روابط انسانی و جایگزین شدن پارتی‌بازی و رشوه به عنوان راه‌های مطمئن و سریع است. زمانی که اعتماد به قانون و مقررات سیستم نباشد، جامعه مجبور به پذیرش راه‌های نامشروع خواهد شد (ردادی، ۱۳۹۰: ص ۱۴۲). شرایط نظارت در زمانی پدید می‌آید که صداقت عاملان در سیستم اجرایی قدرت در خدمت رسانی به مردم مورد تردید واقع شود و فساد مالی و سوءاستفاده از قدرت افزایش یابد. کاهش امنیت، افزایش خشونت و بزهکاری، استفاده بیش از حد از اسلحه در دست مردم و از نشانه‌های نبود نظارت است (زتومکا، ۱۳۸۶: ص ۲۰۸). هم‌چنین، مسئولیت سیستم نظارتی برعهده علمای نیک‌اندیش است که به سیره عقلا عمل می‌کنند. همان مسئولیت‌پذیرهایی که صاحبان درایت هستند و به خاطر تعهدی که به جامعه دارند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و روز به روز به تعهدشان افزوده می‌شود (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ۱۷۸۴).

در نهج‌البلاغه در مورد تعهد علما در مورد نقش نظارت بر امور ستم‌دیدگان بیان شده است:

اگر حاضر نمی‌شدند، آن جمعیت بسیار (برای بیعت با من) و یاری نمی‌دادند که حجت تمام شود و نبود عهدی که خدای تعالی از علماء و دانایان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم (از ظلم) و گرسنه ماندن مظلوم (از ستم او)، هرآینه، ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم (تا ناچه خلافت به هر جا که خواهد برود و در هر خارزاری که خواهد بچرد و متحمل بار ضلالت و گمراهی هر ظالم و فاسقی بشود) و آب می‌دادم آخر خلافت را به کاسه اول آن (چنان‌که پیش از این بر این کار اقدام نمودم... (سیدرضی، ۱۳۷۹: خ ۳).

البته، زمانی علمای جامعه به نظارت خواهند پرداخت که دارای رشد و نبوغ سیاسی باشند، رشدی که همراه با تعهد به انجام وظایف خود نسبت به جامعه همراه باشد؛ در غیر این صورت، خسارات جبران‌ناپذیری بر جامعه وارد خواهد آمد. یکی از مسائلی که علما می‌توانند در پرتو آن به رشد و بلوغ دست یابند، عمل به دستورات قرآن کریم است. در شرایطی که نیریزی قرآن کریم را مهجور و ترک شده می‌یابد، میزان علم و رشد را پایین می‌بیند؛ از حیث، نیریزی به مردم پیشنهاد می‌کند که جهت آگاهی یافتن خود از مسئولیت‌های جامعه به کتاب خدا مراجعه کنند.

نیریزی با تأکید بر این مسأله بیان می‌کند: «عالمان و فقیهان رشد یافته مرشد، باید آگاه باشند؛ و چگونه آگاه نیستند که خداوند آشکارا بیان کرده است که مسئولیت ما شدیدتر و حجت بر ما سنگین‌تر است؛ درحالی‌که ما کتاب خدا را در میان خود جز اوراق پراکنده نمی‌بینیم» (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ص ۱۷۸۵). از دیدگاه نیریزی، علما یا همان عاقلان سرزمین ایران رسالت دارند تا از نظر روحی و جسمی به ترمیم ساختار و نهادهای سیاسی براساس آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه پردازند. از حیث، همه نخبگان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را فرا می‌خواند تا به احیای روش امیرالمؤمنین (ع) در سیاست پردازند و موجبات بازسازی در اندیشه روحی و روانی در نخبگان سیاسی را فراهم آورند. .

۶.۴ حاکمیت ضابطه به جای رابطه

در آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه، انتخاب مدیران و کارگزاران شایسته و کارآمد و هشدار به آن‌ها در پیشگیری از جرم‌های احتمالی مدیران، لازمه نظارت محسوب می‌شود و این خود نشانه حاکمیت ضابطه به جای رابطه است تا هر فردی با توجه به «رابطه» خود را کارآمد جلوه ندهد و مدیران مطابق در بخش‌های مختلف با نیازهای جامعه انتخاب شوند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ص ۹).

نیریزی در مورد سامان دهی امور حکومتی به بخشی از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر در ارتباط با مدیریت نظامیان، کارمندان دولتی و کارگزاران حرف و صنایع اشاره می‌کند. تأکید نیریزی، اجرای این بخش از عهدنامه در بخشنامه‌های اجرایی است و جهت عملی‌کردن این بند از عهدنامه، نیازمند تعهد گرفتن از شاه بوده است. از حیث، نیریزی

تأکید می‌کند که برای گردآوری مالیات، مبارزه با دشمنان، ساماندهی امور مردم و آبادانی در مناطق مختلف کشور، باید از شاه میثاق گرفت تا به تعهدات خود عمل کند (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ۱۷۸۷).

در نهج البلاغه امام علی (ع) اصناف جامعه را به چند طبقه تقسیم می‌کند و به وضع قوانین و مقررات درباره اصناف گوناگون می‌پردازد:

ای مالک بدان مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست؛ از آن گروه‌ها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هریک خداوند سهمی مقرر داشته.. (سیدرضی، ۱۳۷۹: ن ۵۳).

اما جهت اجرای مقررات، ابزار عدالت لازم است تا قوام رعیت باشد.^۸ اگر در میان رعیت، عدالت حکم‌فرما باشد، امور معاد و معاش آنها منظم و آسایش و امنیت آنها میسر خواهد شد. بر طبق دیدگاه نیریزی، جهت اجرای عدالت، ضرورت دارد تا قوانین و مقرراتی براساس قانون الهی وضع شود، قانونی که از قرآن کریم و اندیشه سیاسی معصومین اخذ شده و بهترین ابزار حاکمیت محسوب می‌شود؛ زیرا قانون الهی برای رفع اختلاف و اصلاح امور جامعه مفید است.

از حیث، نیریزی، لازم دانسته است، همان طور که امام علی (ع) از مالک اشتر تعهد گرفته است، شاه نیز معاهده‌ای با علما و رعیت داشته باشد و کاتبی عادل و مورد اعتماد، سندی میان شاه، علما و رعیت براساس نامه مالک اشتر بنگارد و این سند برای اجرا به تمامی ممالک محروسه بفرستد. نوع دستورات و فرامینی که باید در جامعه اجرا شود، در مورد نحوه برخورد با عاقلان، چگونگی بهره‌مندی از مشاوران، آماده‌سازی سپاه، فرستادن جاسوسان، دبیران نامه‌های عمومی و یا خصوصی، داوران دادگستر، کارگزاران که به انصاف و مدارا عمل می‌کنند، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات از مسلمان و غیرمسلمان، بازرگانان، اهل حرفت و صنعت، طبقه فقیر و نیازمند می‌باشد. این مسائل از اموری است که حاکم بدان نیازمند بوده و راه نجات جامعه را باید در گرو رفتار با آن ببیند (نیریزی، به نقل از جعفریان، ۱۳۹۲: ۱۷۸۸).

هم‌چنین، در نهج‌البلاغه در مورد اجرای عدالت در اصلاح امور جامعه بیان شده است:

خداوندا! هر بنده از بندگانت که گفتار ما را شنید، گفتاری که از روی عدل و داد باشد نه از روی ستم واقع شود، و موجب اصلاح دین و دنیا شود؛ نه موجب تباهی آن. پس، از شنیدن آن بی اعتنا بود و به تو کمک نکرد و در حفظ دینت درنگ کرد، ما بزرگ‌ترین شاهدان در گواهی، تو را و همه آنها که در آسمان‌ها و زمین ساکن کرده‌ای، بر علیه او به شهادت می‌طلبیم، و تو پس از او از یاری او بی‌نیاز کننده هستی و او را به گناهان کیفر می‌دهی (سیدرضی، ۱۳۷۹: خ ۲۱۲).

۵. نتیجه‌گیری

۱. نهج‌البلاغه یکی از منابع مهم در مکتوبات سیاسی اواخر دوره صفویه است. برخی از محققان در این دوره بنا به زاویه نگاه خود، از آن بهره جستند و یکی از آنها، قطب‌الدین نیریزی از اندیشمندان سیاسی عارف و صوفی مذهب شیعه است. وی با تألیف رساله «طب‌الممالک» به بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره شاه سلطان حسین پرداخته است.

۲. هدف نیریزی از تحریر طب‌الممالک دعوت حاکمان به خردورزی در امر سیاست و ابتدای آن بر عدالت و مصلحت عمومی بوده است. یعنی همان چیزی که امام علی (ع) منادی آن بوده‌اند. از این قرار وی تأکید می‌کند که تنها راه برون رفت از این شرایط، عمل به فرامین سیاسی نهج‌البلاغه است.

۳. یکی از اهداف نیریزی در بهره بردن از آموزه‌های سیاسی نهج‌البلاغه، نهادینه سازی مسائل اخلاقی در حوزه سیاست بوده است. وی از اصطلاح‌های عرفانی همانند غیرت برای نهادینه سازی اخلاق در سیاست بهره برده است.

۴. مبانی اندیشه سیاسی نیریزی در این رساله، بر سه پایه عرفان، سلطنت و آموزه‌های شیعی استوار است.

۵. نیریزی برای نمایاندن حقوق متقابل آمران سیاسی و مردم از الگوی پزشک و بیمار (طب‌الممالک) بهره می‌برد. این الگو، مردم را به مثابه بیماری می‌بیند که برای درمان به حاکمیت رجوع می‌کنند و حاکمیت تکالیفی را در منشور حقوقی برای به‌زیستی مردم تنظیم می‌کند.

۶. مسلم است که طبابت مریض امری عقلایی و ضابطه مند بوده و لزوماً بر مصلحت پزشک استوار نیست. از این قرار نیریزی حاکمیت صفویه را در پیشبرد این تکالیف کاهل دیده است.

۷. با مطالعه این رساله، نوعی از زوال و خفتگی عقلانیت در میان علما و عقلائی آن دوره به چشم می‌خورد و نویسنده رساله در تلاش است تا با آموزه‌های نهج البلاغه، عقل خفته حاکمان، مردم و به ویژه اندیشمندان جامعه را بیدار کند، زیرا کاهش تدبیر و تعقل در جامعه سبب می‌شود که مردم کورکورانه نظرات و دیدگاه‌های حاکم بر جامعه را بپذیرند.

پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به ذکر است که مدل بیماری و درمان بخشی از نظریه قدیمی و کهن در اسلام است که امروزه نیز در ایران مورد تأکید است. مقام معظم رهبری به نقش سخنان امیرالمومنین (ع) در اصلاح امور جامعه تأکید داشته و در کتاب خویش (بازگشت به نهج البلاغه) از این مدل برای گسترش تعلیمات نهج البلاغه استفاده کرده‌اند.

۲. اسراء/۸۲

اعراف/۱۷۲

۳. مشورت و مشارکت مردمی در محدوده غیر از وضع حکم و قانونگذاری انجام می‌شود.

۴. رعیت یعنی رعایت شده و راعی یعنی رعایت کننده.

۵. نیریزی به این روایت استناد کرده است: «لکل امر مشکل القرعه؛ (عاملی، الوسائل، ج ۱۸، صص ۱۹۲-۱۸۷)».

۶. عمه شاه سلطان حسین

۷. اعراف/۱۷۴

۸. العدل قوام الرعیته

کتاب‌نامه

قرآن کریم، (۱۴۱۸ق)؛ محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
نهج البلاغه، (۱۳۷۹)؛ تدوین شریف رضی، محمد بن حسین، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور.

آموزه‌های سیاسی نهج البلاغه در رساله ... (سیدمحمد موسوی و دیگران) ۲۵

اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۹۰)، نظارت و مبانی آن در نظام و اندیشه علوی، سال دوم، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۱، ص ۱۹-۱.

اسناد تاریخی خاندان غفاری، (۱۳۸۵)، چاپ کریم اصفهانیان، بهرام غفاری و علی اصغر عمران، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

بخشایش اردستانی، احمد، دشتی، فرزانه، (۱۳۹۲)، مردم سالاری در حکومت امام علی (ع)، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۴، ش ۸، ص ۶۰-۴۰.

برازش، امیرحسین، (۱۳۹۳)، روابط سیاسی-دیپلماتیک ایران و جهان در عهد صفویه، تهران: امیرکبیر.

بشیریه، حسین، (۱۳۸۲)، عقل در سیاست، تهران: نشر نگاه معاصر.

پازوکی، شهرام، (۱۳۸۲)، تصوف در ایران بعد از قرن ششم، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

ترابی طباطبائی، جمال، (۱۳۵۰)، سکه‌های شاهان اسلامی ایران ۲، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، موزه آذربایجان، تبریز.

جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۸۶)، تنفیح الانس من حضرات القدس، چاپ محمود عابدی، تهران: سخن.

خاوری، اسدالله، (۱۳۸۳)، ذهبیه (تصوف علمی، آثار ادبی)، تهران: انتشارات دانشکده تهران.

ردادی، محسن، (۱۳۹۰)، نظریه اعتماد سیاسی (با تأکید بر گفتمان اسلامی)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

رهدار، احمد، خدایار، داد خدا، (۱۳۹۲)، نسبت عرفان و سیاستمدار، سیاست متعالیه، شماره سوم، ۶۰-۴۳.

زتومکا، پیتر، (۱۳۸۶)، اعتماد نظریه جامعه شناسی، ترجمه غفاری، تهران: انتشارات شیرازه.

عیسوی، محمود، دلشاد تهرانی، مصطفی، سمیعی، ریحانه، (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی توسعه اقتصادی متعارف و دیدگاه امام علی (ع)، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، ش اول، ص ۱۲۰-۱۰۱.

فوران، جان، (۱۳۹۰)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۶۱)، شرح مثنوی شریف، تهران: کتابفروشی زوار.

فیرحی، داود، (۱۳۸۵)، قدرت دانش مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی.

۲۶ پژوهش‌نامه علوی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

فیرحی، داود، (۱۳۹۶)، تکوین مفهوم قانون در ایران، www.sima.fekr.tv، تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۷/۷/۱۶.

لاکهارت، لارنس، (۱۳۸۰)، *انقراض سلسله صفویه*، مترجم: اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه نشر کتاب.

مدرسی چهاردهی، نورالدین، (۱۳۸۲)، *شرح رساله سیر و سلوک منسوب به آقامحمد پیدآبادی*، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات علی کرباسی زاده، قم: کانون پژوهش.

متی، رودلف، (۱۳۹۳)، *ایران در بحران (زوال صفویه و سقوط اصفهان)*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

منشی، اسکندریگ، (۱۳۳۵)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.

نوابی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی، (۱۳۸۹)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، تهران: سمت.

نیریزی، قطب‌الدین، (۱۳۹۲)، *سیاست و فرهنگ عصر صفوی*، با تحقیق رسول جعفریان، تهران: علم.